

نمودارترین و نمر بخشترین عمل ایمانی که تضييع نمی شود و مراتب تفصیلی آن اینست: **فَالَّذِينَ هَاجَرُوا**، ترفیع بر «انی لا اضیع عمل عامل منکم» است: آنانکه از محیط نامساعد به محیط مساعد حفظ و رشد ایمان و از محیط شرکها و بندهای درونی و اجتماعی هجرت کردند، چنانکه روحشان از محیط شرک و جاهلیت کرد و تغییر طبقه دادند؛ **وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ**، اخراج بر اثر مقاومت و درگیری با محیط پست و ناسازگار با ایمان و توحید. هجرت، با اراده و اختیار است و اخراج، به اکراه و ظلم. از عطف «اخر جوا» معلوم می شود که اینها هر يك نمونه ای از عمل صالح است نه آنکه منظور جمع همه باشد، زیرا هجرت با اختیار با اخراج بی اختیار جمع نمی شود؛ **وَ أُودُوا فِي سَبِيلِي**، قید فی سبیلی، اشعار به این دارد که از جهت تعصب و یا احساسات خود را در معرض آزار و شکنجه قرار نداده باشند، بلکه در راه همان هدف الهی و پیشبردش در معرض آزار واقع شده باشند. چنانکه هجرت خود فی سبیل الله است و اخراج از دیار هم اختیاری نیست؛ **وَ قَاتَلُوا وَقُتِلُوا**، قتال، چون جهاد ایمانی و مستمر به دو طرف است، کمتر تعصب و احساس در آن راه می یابد و همچنین کشته شدن، می شود که قید «فی سبیلی» راجع به همه نمونه های سابق: هاجروا و اخرجوا و اودوا، باشد و خود شامل «قاتلوا و قتلوا» هم می گردد، همه اینها که شاخص بارز ایمان و عمل است پاداششان حتمی و مشخص است. **لَا كُفْرَانَ عَنْهُمْ نِيتَانِهِمْ**، اجابت دعای «و کفر عنا سیئاتنا» است که شامل غفران ذنب هم می شود که چون مرتبه ای بالاتر است، و نیز اینها از مرتبه ذنب که آثار انگیزه های پست می باشد، خود گذشته اند. ذکر این نمونه های بارز عاملین، گویا برای همین است که کفر سیأت و وعده هائی که در پی آنست برای اینها حتمی می باشد. لامها و نونهای قسمی و تأکیدی «لا کفران» و «لا دخلنهم» حتمیت و قطعیت این پاداشها را می رساند. اینها از بارزترین مردم در کارهای نیکند چون نشاندهنده و راهگشای به اهداف عالی هستند. همین افراد که از خانه و زندگی و آسایش و جان می گذرند، هر گونه عبادت و خیر و انفاقی را دارند و به دیگران می نمایانند و گرنه چرا در پی دانی لا اضیع عمل عامل منکم، از همین کسان نام برده است. اگر دیگران افتان و

خیزان راه بهشت را می پیمایند، اینها حتماً در داخل بهشت جای دارند: **وَلَا دُخَانَ فِيهَا** و **جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**... بهشتی که انعکاسهای اعمالشان فراهم ساخته است. **ثَوَابًا مِمَّنْ عِنْدَ اللَّهِ**. پاداشهای هر يك، در مرتبه و مقام عمل خود... نه همه آنها... ثوابی و بازتابی از ناحیه خدا است که زوال و پایان ندارد. **تَأْيِيدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ**: **وَاللَّهُ عِنْدَهُ حِزْنُ الثَّوَابِ** که برتر از **دَمْنِ عِنْدَ اللَّهِ** است.

پس از آیه میثاق اهل کتابی که واسطه بین پیمبران و مردمندها برای تبیین رسالات و کتمان نکردن: «واذ اخذنا ميثاق...» و پس از اذکار آنها که حاصل کتاب و آنچه از دین دریافته اند و بدان می بالند و سر خوشند و انتظار ستایش و احترام دارند بی آنکه به زبان و توانشان کار و خدمتی انجام دهند: **«لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا...»** و پس از اعلام انحصار مالکیت و قدرت تصرف آسمانها و زمین برای خدا: **«وَاللَّهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»** نه جز خدا...، آیات: **ان في خلق السماوات والارض...** تا **والله عنده حسن الثواب**، بیان روش و حرکت عقل سالم و فطری برای شناخت و دریافت مبدأ آفرینش و آگاهی و تذکر و تفکر تا دریافت هدف و مقاصد و اصول و موازین فکری و عملی و هدایت در رسالات رسل و مسیر نهائی انسان، تا برای همه و همیشه، معیارها و موازینی باشد برای شناخت آئین پاک و خالص الهی و باهواها و خودبینیها و کتمانهای اهل کتابی که خود را نماینده رسل می نمایند، آمیخته و پوشیده نماید و مردم پیرو آن موازین باشند نه اشخاص. آیات ۱۵۹ تا ۱۷۷ سوره بقره نیز با تفصیل بیشتر بیان همین کتمانها و اصول دعوت پیمبران است: **«ان الذين يكتُمون... والهمك ال واحد... ان في خلق السماوات والارض... ومن الناس من يتخذ من دون الله انداداً... يا ايها الناس كلوا مما في الارض حلالاً طيباً... واذ قيل لهم اتبعوا ما انزل الله... ومثل الذين كفروا... انما حرم عليكم الميتة... ان الذين يكتُمون ما انزل الله... ليس البر ان تولوا وجوهكم... رجوع شود.»** آیات خلقت نمایاننده اراده و حکمت و قدرت و هدف است تا انسان رشد و گسترش یابد و به کمال ربوبی رسد. آیات وحی به وسیله پیمبران، با احکام و میزانها که ارائه می کند برای امداد عقل و تحقق مقصود و تنظیم عمل است که اهل کتاب باید آنها را برای دیگران

و مردم اعصار تبیین کنند که اگر در مسیر هواها و منافع فرد یا طبقاتی در آید و کنعان و منحرف گردد و تحریف شود، تصرف در آئین و مصالح خلق است که از آن آفریننده است: «والهکماله واحد، والله ملک السماوات والارض»، که سراسر جهان و ذرات و کرات همین تصرف و مالکیت قاهرانه را می نمایانند: «ان فی خلق السماوات والارض . بقره ، آل عمران ». آئین الهی نمایاننده همین حکمت و قدرت است و نماینده های آئین باید همین تصرف و قدرت را تبیین کنند ، نه خود را تحمیل ا

لَا يَغْرَنُكَ تَقَلُّبُ الدِّينِ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ . مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ نَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ ، وَبِئْسَ الْمِهَادُ .

تغییر ضمائر جمع غایب در آیات قبل به ضمیر مفرد مخاطب ...، لا یغرنک... برای گوشزد به فرد است «به تو می گویم»، و نیز شاید افرادی از میان اولی الالباب که به کمال ایمان نائل شده اند و ربوبیت خاص شامل آنان گردیده «فاستجاب لهم ربهم» نه همه آنان باز کردند و دست باز و میدان وسیع کفران ستم پیشه را بنگرند که همی از نعمتها و نیروها بهره می گیرند و رویهای خود را به هر سو برای تصرف و بهره گیری می گردانند و هر چهره، جز به راستی و حقیقت و ایمان به حق، می نمایانند و فریفته و مجذوب و مغرور به اینها شوند. این خطر برای اهل ایمان و پیشروان راه حق، آنهم آنگاه که دچار سختیهای هجرت و بی خانمانی و جهاد شوند و در معرض جانبازی در آیند، وجود دارد این هشدار است به آنها و آگاهی است به وضع کنونی و انجام کارشان .

مخاطب لا یغرنک ، هر مؤمن و انسان در معرض فریفتگی کفران است که با کفرشان دارای چنین امکاناتی هستند، دست و راهشان باز است و هر گونه بهره گیری و تصرف در مردم و سرزمینهای آباد دارند . دیگران را به خدمت شهوات خود می گیرند و ستم می کنند و خوش می زنند و... مؤمن به آئین و تصرفات الهی، به همان اندازه که دیدش به حکمت آفرینش و کمال باز است و مسؤولیت دارد ، اندیشه و دستش در تصرف نفوس و اموال محدود است . آنها دست تصرف و تجاوزشان باز و نامحدود است و همین امر، مردم کوتاه بین را دچار تحقیر و تردید می کند و می فریبد

و چشمشان را می‌گیرد: لا یفرک... تا حکمت و قدرت خدا و هدف آفرینش را نادیده یا انکار کنند. اگر چشم باز کنند و حساب بهره‌های همه‌جانبه و ابعاد انسان را در واقع و روشن بررسی کنند و برسند، می‌بینند که بهره‌کافران با آن همه تلاشها و فریبکاریهای ضد انگیزه‌های انسانی و در زمان کوتاه عمرشان، و استعدادهایی که به کار می‌برند و در برابر مسیر تاریخ و ابدیت بسیار اندک و ناچیز است: متاع قليل ناهمینکه بخواهند از کوششهای خود آنچه‌آنکه چشم‌داشتند بهره‌گیرند عمرشان به پایان رسد، سپس مسیر و جایگاهشان آتشی است که به جان و استعدادهای خود و دیگران افروخته و آماده ساخته‌اند: ثم ما داهم جهنم و بش المهاد. بادید واقع‌نگر و عاقبت‌بین، بهره‌آنان اندک و فانی و آتشی است. ثواب مؤمنان به کمال ربوبی و پرواگیران بهره‌ها و نعمتهایی است برتر و بی‌پایان:

لَٰكِنَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا مِّنْ ثِيَابِ الدُّنْيَا قُلُوبُهُمْ مَّيِّتَةٌ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ
وَمَاعِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْآبِرَارِ.

لکن، استدراک و تنبیه به واقعیت است و استثناء ضمنی است از کسانی که در معرض فریفتگی به متقلبین باشند، نه آنانکه از این خطرها و جاذبه‌ها گذشته‌اند. اینان که در پرتو ربوبی و سیر آن از جذب فریفتگی خود را بدارند و پروا گیرند: اتقوا «نه تنها آمنوا» در مقابل قلب. ربهم، اشعار به رشد و گسترش ربوبیت دارد. کفر، هر قید و بند و تعهد را برای تأمین شهوات و تجاوزات برمی‌دارد، تقوای ایمانی آتش شهوات و حرص و آزار و خواستهای حیوانی را فرو می‌نشاند و ریشه‌های ربوبی را رشد می‌دهد و سیراب و خرم و سبز می‌گرداند و می‌گستراند. کافران

۱- چون شما این نفس دوزخ‌خوی را

جهلها کردید تا شد پر صفا

آتش شهوت که شعله می‌زدی

آتش خشم از شما هم حلم شد

آتش حرص از شما ایثار شد

آتش گیرفته جوی را

نار را کشتید از بهر خدا

سبزه تقوا شد و نور هدی

ظلمت جهل از شما هم علم شد

وان حسد شد خار بدگلزار شد

بهره‌های اندک و ناپایدار و گذرا دارند، آنهم نه از خود؛ متاع قلیل. متقیان از خود و مالکیت خود بهره‌هایی جاودان و پیوسته: **لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي...** این نعمتهای جاری و جاوید، برای پذیرائی و بهره‌مندی متقیان، نزول یافته، یا دریافتهائی است: **نَزَلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ** که بی‌پایان است. نزلاً، حال برای جنات تجری است به معنای نعمت در دسترس آمده و نازل شده است، **وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْآبِرَارِ**، ظاهر اینست که توضیح نعمت نازل شده - جنات تجری - نباشد، و مرتبه‌ای بالاتر است که وصف و تصویر شدنی نیست و مخصوص ابرار است:

برای ابرار، برتر از توصیف و تمثیل و تصویر درازدهان، در پیشگاه خداوند، خوشیها و بهجت‌هایی است: **وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْآبِرَارِ**. ما، ابهام و توصیف نشدن را می‌رساند، **عِنْدَ اللَّهِ** «نه من عندالله» مقامی برتر که همان مقام قرب و مشاهده جمال و عظمت است. تقوا، مقام و کمالیست که با آن می‌توان از هر تنگنا و محدودیتی گذشت و به مقام بسط و گسترش وجودی و قرب و مواجهه کمال و قدرت مطلق رسید که مقامات و درجات ابرار است، همان چشم‌اندازنهایی انسانهای گزیده و پرمغز **داووا الالباب** و هدف نهایی آرزوها و دعا‌های آنان است: **وتوفنا مع الابرار**.

وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَعَنَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَوَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ بِاللَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا، أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

بیان مؤکد و استثنائی از اکثر اهل کتاب است که آئین را به شرک آلوده، دچار غرور شده‌اند و آیات خدا را به ثمن قلیل فروخته و به امیال ارباب قدرت و ثروت تعریف و یا آنرا کتمان می‌کنند، همانها که به هر صورتی به آزار گردندگان به توحید و این نبوت برمی‌خیزند «ولتسمعن من الذین ادتوا الكتاب...»، «... فنبذوه

بهر حق کشتید جمله پیش پیش
اندر او تخم وفا انداختید
خوش‌سرایان در چمن بر طرف جو
در جعیم نفس آب آورده‌اید

چون شما این جمله آتشی‌های خویش
نفس ناری را چو باغی ساختید
بلبلان ذکر و تسبیح اندر او
داعی حق را اجابت کرده‌اید

وراء ظهورهم و اشتروا به تمناً قليلاً...» و نباید مؤمنین به توحید و این نبوت همان خود را سزای پاداش نیک خداوند پندارند و به خود مغرور و فریفته گردند، همچنانکه نباید فریفته متقلبین در بلاد شوند. این غرور به خود و آن غرور و فریفتگی به دیگری است. این آیه استثناء و استدراك از «و اذا اخذ الله ميثاق الذين اوتوا الكتاب... فنبدوه وراء ظهورهم...» است. آیات «ان في خلق السماوات والارض...» تا این آیه، تبیین اصول عقلی و وحیی دعوت و ندای رسل است تا برای همیشه همه مکتوم نماند و تحریف نشود. این آیه استثنائی از کتمان کنندگان و پشت سر گذاران و سوداگران اهل کتاب است: از اهل کتاب کسانی هستند که از آلودگی شرکهای ساخته رهایی می‌یابند و به توحید می‌گرایند: لمن يؤمن بالله، و آنچه به شما و خودتان نازل شده، ایمان می‌آورند. تقدیم ما انزل اليكم، بر ما انزل اليهم، دلالت به تجدید ایمان در باره انزل اليهم دارد که ما انزل اليكم، ما انزل اليهم را تصدیق و تصحیح و از تحریفها و آلودگیها پاک می‌گرداند و اهل کتاب ایمانشان را با آن تجدید و تصحیح می‌کنند، و اگر اهل کتاب به ما انزل اليهم ایمان داشتند، با این تجدید ایمان به توحید و ما انزل، چنان خاشع در برابر خدا و حق و آئین الهی می‌شوند که حق را برای حق و آئین را برای آئین و کمال ربوبی می‌جویند و بدان ایمان می‌آورند، نه برای سوداگری: يؤمن بالله، خبر از آگاهی و آلوده نبودن آنان به تعصبات و تنگنظری است، آنان خود خواه و سرپیچ از حق که برای آنان کشف شده نیستند و آئین را کالای زندگی نساخته‌اند: خاشعين لله لا يشترون بآيات الله تمناً قليلاً. يشترون، بدون عطف، می‌رساند که این خشوع و سر باز زدن ملازم با «لا يشترون...» است. افعال مضارع يؤمن، لا يشترون، نوید و پیشگوئی از آینده است، نه چنانکه واقع شد و گذشته، و باشان نزولها و بیان مصداقهای زمان نزول آیه که آورده‌اند منطبق نیست. پاداش آنان در حد ایمان و عملشان در پیشگاه خداوند است: لهم اجرهم عند ربهم. این اهل کتاب، با حساب سریع و دقیق الهی پاداشهایی در حد ربوبیت و پیشگاه ربشان دارند، خداوند حساب حدود ایمان و عمل را دارد و حساب همه را، که مردم یکنواخت می‌نگرند و اعمالشان را از یکسو می‌نگرند، می‌رسد: اولئك

لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

از آیه ان فی خلق السماوات والارض ... تا این آیه تبیین جامعی از هدایت و تعالیم کما لبخش پیمبران است و هماهنگی آنها با رهبری عقل و شعور پاک و متعالی انسان و با حرکات گسترشیاب و اوزان خاص و بسط یافته و افعال، فعال، فیعال: الباب، انصار، ابرار، میعاد، ثواب، مهاد، حساب، پایان یافته که با آیات دیگر این سوره، از جهت حرکات و آهنگ و روی و وزن - که بیشتر فعول، فعل آمدن متمایز است. آیه یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون از جهت استنتاجها و خلاصه تکالیف و مسؤولیتها است که با حرکات و توازن پایان آیه، بازگشت به سراسر آیات این سوره می باشد: چهار امر برای پایداری در برابر انگیزه های درونی و در گیریهای با شرک و پیشبرد رسالت. چهار فرمان است همچون خلاصه ای از درسها و عبرتها و تبیین های این سوره: همینکه ایمان به حق پایه گرفته: یا ایها الذین آمنوا، مسؤولیتها و در گیریها پیش می آید، و برای انجام آن صبر می باید: اصبروا، مطلق آمده، صبر در انجام تکالیف، صبر در در گیریها و کارزارها. صبر، حاکمیت دادن ایمان و فرمانهای خدا و رسول است: اصبروا، تأثیر متقابل و همگانی در پایداری و مقاومت: و باید از صبر فردی جامعه ای صابر پدید آید که پیوسته یکدیگر را به صبر وادارند و بهم نیرو و قدرت بخشند: و صابروا، ایجاد و تحکیم و توسعه روابط همه جانبه و اجتماعی مرتبط در همه شئون: و رابطوا، که سراسر احکام عبادی و اقتصادی و اجتماعی، برای ساختن مجتمع توحیدی یکسان و تبادل روابط است. رابطه با خدا و خلق و خود و جهان، رابطه با یکدیگر در صفوف عبادت و جهاد، رابطه با خدا، رابطه با امام و رهبر - چنانکه در روایات آمده است حکام اجتماع با استحکام روابط است که در اسلام به صورتهای معنوی و تشریحی در آمده است. دین جز رابطه نیست و بیدینی جز گستن از خدا و خلق و جهان نیست، و همه این سه امر با آگاهی تقوایی مستحکم می شود و دوام می یابد: و اتقوا الله. تقوا که نگهبان و پیش برنده این روابط است و همه اینها محرک و بیرون برنده و رستن از تنگناها و گذشتن از گردنه های حیات لعلکم تفلحون.

و سرانجام ..

این سوره با وصف الله شروع شد و به تقوای در برابر الله پایان یافت ، که وسیله ای بس معرک و شایسته و ریشه دار برای رسیدن به «فلاحی» در حال حرکت است: «تفلحون». تصحیح و تنظیم دستنویسهای مفسر مجاهد و معلم بزرگ قرآن و پدر همه فرزندان بی پناه و قرآنجوی انسان، هنگامی شروع شد که او دور از چشم های خورشید طلبان در پشت دیوارهای ستر زندان به سر می برد و نگران و بیدار دل فضای بیرون را پاس می داشت، ولی پرواز فرزندان به سوی خورشید، ابرها را به یکسو زد و دیوارها را فرو ریخت و وجود روشن از پرتوهای حیات بخش قرآن را در کنار خود دید ، و هنوز اسردگان از گرمای وجود قرآن تراونده او به خوبی جان نگرفته بودند که - بر طبق سنته الله غیر قابل تبدیل و پیوسته در عمل - پدر روی در نقاب خاله کشید و فرزندان را سرگردان و نگران گذاشت. اما صدای او که جز بانگ قرآنی و تبشیر اندازهایی پیامبر گونه نیست، برای فرزندان باقیست. و آخرین سطور در روزهایی تنظیم و نوشته شد که داغ هجران و حسرت دیدار و گفتارش را بر دل و جان داریم. پس ادامه راعش را و عمل به گفتارش را پاس داریم.

در آخرین یادداشت هایی که مخفیانه از زندان اوین، برای تکمیل تفسیر این سوره ، به بیرون فرستاده بود ، اشعاری از پیر روشبین و عارف به یقین ، مولانای بلخ داشت که هر کدام را با شماره آیه برای قرار دادن در پاورقی آیات مربوطه مشخص کرده بود ، اما چون ، آیات مربوطه چاپ شده در محل خود جایی برای افزودن این اشعار نداشت ، برای اجرای خواستش و افزودن بر فایده رهنمودهایش در اینجا می آید :

آیه ۷ : «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات... فاما الذین فی

قلوبهم زیغ...»

بهر معنی عنده ام الکتاب
در میان شان برزخ لایبغیان

حرف ظرف آمد در او معنی چو آب
بهر تلخ و بهر شیرین همعان

و آنکه این هردو زین اصلی روان
هر که را در جان خدا بنهد معك

در گذر زین هر دو رو تا اصل آن
هر یقین را باز داند او ز شك

آیه ۱۴: «زین للناس حب الشهوات...»

زین للناس حق آراسته است
چون بی بسکن الیها آفرید

ز آنچه حق آراسته چون تانند رست
کی تواند آدم از حوا برید

آیه ۲۶ و ۲۷: «قل اللهم مالك الملك... تولج الليل في النهار... وتخرج الحي

من الميت...»

سر بر آوردند باز از نیستی
تا بینی در عدم خورشیدها است
در عدم هست ای برادر چون بود
بمخرج الحي من الميت بدان
بس خزانه صبح حق باشد عدم

که بین ما را گر اگه نیستی
و آنچه اینجا آفتاب آنجا سهاست
خدا اندر ضد چون مکمون بود
که عدم آمد امید عابدان
که بر آرد زو عطاها دمبدم

نیست را بنمود هست آن محتشم
بهر را پوشید و کف کرد آشکار
کف به حس بینی و دریا از ذلیل

هست را بنمود بر شکل عدم
باد را پوشید و بنمودت غبار
فکر پنهان آشکارا قال و قیل

شب کند منسوخ شغل روز را
که ز ضدها ضدها آید پدید

و آن جمادی آن خرد افروز را
در سویدا روشنائی آفرید

آیه ۴۲ و ۴۳: «و اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفاك...»

چونکه مریم مضطرب شد بکزمان
از سر افرازان عزت سر بکش

همچنانکه بر زمین بر ماهیان
از چنین خوش محرمان دم در بکش

نطق عیسی از فر مریم بود
تا زیادت گردد این نکات

نطق آدم پرتو آن دم بود
بس نبات دیگر است اندر نبات

آیه ۶۴: «قل يا اهل الكتاب تعالوا الي

تو ز گفتار تعالوا کم مکن
گر مسی گردد ز گفتارت نفیر
این زمان گرمست نفس کافرش
قل تعالوا ، قل تعالوا ای غلام

کلمه سواء بیننا و بینکم...»
کیمیای بس شگرفت این سخن
کیمیا را هیچ از وی وامگیر
گفت تو سودش دهد در آخرش
بین که ان الله يدعو بالسلام

پایان تفسیر آل عمران و یادداشتها

قلم اینجا رسید سر بشکست

مطالب زیر در هنگام چاپ اول این کتاب به مناسبت رحلت پدر طالقانی در بین صفحات ۳۵۲ و ۳۵۵ که چاپ این صفحات با ضایعه جبران ناپذیر درگذشت معلم قرآن مقارن بود، افزوده گردید. اینک در چاپ دوم به ضرورت اشکالات فنی به صفحات آخر کتاب منتقل شد تا معاصران را تجدیدخاطره‌ای باشد و آیندگان را تذکر و یادبودی تاریخی:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ نَأْتِ أَوْ قِيلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَيَجْزِيَهُ اللَّهُ الشُّكْرِينَ ﴿٥٠﴾

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

نهال انقلاب جوانه زد، باغ امید و آرزوی انقلابیون شکوفه باران شد، شبهای دهگانه سنم و نابرابری به سپیده دم رسید، زیرا به دو گانه‌ها و یکتاها سوگند که شب رفتنی است، و مزده دمیدن سپیده را نیازی به سوگند خوردن نیست که خردمندان خود به آهنگ آفرینش و خواست بی چون و چرای آفریدگار آگاهند.

پروانگان و بلبلکان شکوفاشدن غنچه‌ها را پاس می‌دارند و به باغبان کهنسال و بسی تر دست چشم دوخته‌اند. باغبان، همچون پائیزها و بهار زمستانها دامن بار آوردن و برومند ساختن را به کمر زده به آبیاری و پاسداری سرگرم است و گلبرستان شیفته و ناآرام در باغ می‌خرامند و پرواز می‌کنند و از شاخه‌ای به بوته‌ای و از نهالی به گلبنی در رفت و آمدند، باغبان پیر انقلاب، آموزگار پیر قرآن، پروا پیشه مهاجر و مجاهد با چشمی بیدار و بازوئی توانا، بر کنده از زمین و زمان، با نشاطی سرشار در جهان نسبیج گوی و شناور در مسیر یزدان، و برنده مسابقه در این میدان، به تدبیر امر است سرگرم است. در نیمه شبی که فرزندان گرم خوابند و آسوده به بیداری پدر به ناز آرمیده‌اند، پدر را از دست می‌دهند ناگهان آرامش جهان بهم می‌خورد، مفسر و معلم قرآن آسمان را به زمین پیوند زده بود و در شب نوزده شهریور زمین به آسمان پیوند می‌خورد، بانگ الله اکبر و لا اله الا الله همه خفتگان را بیدار می‌کند، هراسان از خوابگاه بر می‌خیزند، به گمانشان در شیور رستاخیز می‌دمند، سروش در میان زمین و آسمان فریاد می‌زد: «معلم و مفسر قرآن، پناه مستضعفان و پدر همه امیدواران به خدا پیوست، و به مهمانی پروردگارش رفت» همه بر سر زنان و شیون‌کنان که «پدر ما را هم با خود ببر»...

و بار گرانقدرش را آسمانها و زمین نیارستند بر پشت کشید، چگونه کمترین شاگرد و فرزندش که پیوسته در کنار فراتش بر خوردار از سرچشمه مهرهای پدرش آرمیده بود تواند به کار تنظیم و تصحیح این پرتو جهانتاب ادامه دهد؟ جز همان پروردگار که ناصر و معین همه بیچارگان و درماندگان است، چه کسی تواند که توش و توان ادامه راهش را به سالکان طریقتش کرامت دارد. بدان امید زنده ایم و با این درخواست به درگاه پروردگارش برای ادامه راه او دست تضرع دراز می‌کنیم. که ما برای خدائیم و بازگشت کننده به سوی اوئیم.

والله الناصر والمعین

پیام امام

بسم الله الرحمن الرحيم. انا لله وانا اليه راجعون فمنهم
من قضا نحبه و منهم من ينتظر

عمر طولانی این عیب را دارد که هر روز عزیزی را از دست میدهد و بسوگ شخصیتی می‌نشیند و در غم برادری فرو میرود. مجاهد عظیم الشان و برادر بسیار عزیز حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای طالقانی از بین ما رفت و به ابدیت پیوست و به‌علاوه اعلاء باجداد گرامش محشور شد. برای آن بزرگوار سعادت و راحت و برای ما و امت ما تأسف و تأثر و اندوه. آقای طالقانی یک عمر در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند. او یک شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچگاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت من انتظار نداشتم که بمانم و دوستان عزیز و پراح خودم را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود. زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود برنده بود و کوبنده. مرگ او زود رس بود و عمر او با برکت، رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در راس پرهیزکاران بود و بر روان خودش که بسازوی توانای اسلام. من به امت اسلام و ملت ایران و عائله‌ارجمند و بازماندگان او این ضایعه بزرگ را تسلیت می‌گویم، رحمت بر او و بر همه مجاهدان راه حق.

والسلام علی عبادالله الصالحین
۱۸ شوال ۱۹/۹۹ شهریور ۱۳۵۸
روح‌الله الموسوی الخمینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادش گرامی باد و نامش پیوسته جاویدان!

از عایشه پرسیدند: چگونه بود خلق و خوی رسول خدا؟

باسخ داد: خلق و خوی او قرآن بود!

یاسخی است عمیق و جامع. چه کسی از رسول خدا شایسته‌تر که قرآن را در سراسر زندگی و رفتار

و گفتار و افکار راهنما و امام قرار دهد؟

و اینک ما خواستار اطلاع یافتن از زندگی و طرز تفکر کسی هستیم که سراسر عمرش را با قرآن و

نهج البلاغه گذرانید و در تمام دوران پربرکت زندگی خود در مجاهده برای زدودن و به‌یکسو زدن پرده‌ها

و حجابها و نفاقهایی بود که اغراض و امراض و جهالتها و ساده‌اندیشیها و انحرافها بر چهره قرآن و

اسلام زده بودند!

شرایط سیاسی و اجتماعی عصر طالقانی

پس از پایان جنگ جهانی اول، طرفین متخاصم جنگ در پی تقسیم غنائیم، و کشورهای به‌غنیمت رفته در حال بیداری هستند. در سراسر دنیا، موجی عظیم بر علیه استعمار و استثمار اروپائیان در حال اوج گرفتن است و اولین ندهای اعتراض — هر چند بی‌انعکاس و هر چند خفه شده در گلو — از گوشه و کنار به گوش می‌رسد و فریادهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی — به‌عنوان سحوری این صبح صادق، هنوز در دلتها طنین دارد و به‌بیداری میخواند، میراث مشروطه ما به‌دست رضاخان‌ها و وثوق‌الدوله‌ها — نوکران استعمار — باز هم غنیمت استعمارگران شد. ولی جنبش‌های ضداستعماری در گوشه و کنار ایران شعله‌هایی میکشد که خیابانی‌ها و میرزا کوچک‌خان‌ها و ستارخان‌ها و پسیان‌ها این شعله‌ها را مکرر میسازند و علی‌رغم سرکوب خشن همسایه شمالی و مزاحم جنوبی در روشن ساختن طریق این ملت رهنمون میشوند. در سراسر دنیای سوم و بخصوص دنیای اسلام، این جنبش‌ها روبه‌رشد هستند: الجزایر، هند، چین و... رضاخان قزاق هنوز در تجربهٔ دیکتاتوری است و مردان دین و سیاست در صحنهٔ اجتماع و مجلس با روش حمایتگرانه او از استعمار به‌مخالفت برمیخیزند. مدرس از این جمله بود و معدودی همراهان همچون خود نیز به‌دست آورد. از جمله آنان، بزرگ مردی از طالقان که مبارزی است مجتهد، به‌تهران می‌آید و در دکهٔ کوچکی به‌شغل تعمیر ساعت می‌پردازد و پس از کسب روزی روزانهٔ خود دکه را می‌بندد و به‌جلساتی می‌رود که مخفیانه و دور از چشم قزاقهای رضاخانی، فعالانه شرکت میکند. سیدمحمود برای ادامه تحصیل به‌قم می‌رود و در محضر پیروان واقعی قرآن و مکتب اهل‌بیت — در حجره‌ای در مدرسه فیضیه — درسهای انسانسازی و خداشناسی و مردم‌دوستی را می‌آموزد. در آنجا می‌بیند که استادش آیت‌الله شیخ محمدتقی یزدی به‌پیروی از حق به‌زندانیان و شکنجه و تبعید به‌حضرت عبدالعظیم می‌افتد. و وقتی در آنجا به‌دیدن استادش می‌رود جای تازیانهای رضاخانی را بر پشت و بازوهایش نشان میدهد. شیخ محمدتقی به‌سیدمحمود می‌گوید:

«به‌طلاب بگو بیندیشید! به‌فکر آینده باشید! در چنگال رضاخان باید «مکتب را حفظ کرد».

سیدمحمود از اوان کودکی با هدایت چنین پدری و استادانی، تجسم عینی دیکتاتوری و ظلم را لمس کرد، با پدرش در مخفی‌گاهها همراه بود و در مجالس بحث در محیط اختناق و دلهره شرکت داشت. می‌دید که چگونه مبارزان به‌جرم پیروی از حق، محکوم به‌زندانی و شکنجه‌اند. و چگونه پراکندگی نیروها، دست دیکتاتور را برای اعمال ظلم و خفقان باز می‌گذارد و چگونه اسلام بدمرفی شده، چونان «پوستینی و ارونه» نسل جوان و دانشگاهی را به‌دامان ایده‌ولوژی‌های انحرافی می‌افکند و «قرآن» این آیات فطرت انسانی فراموش شده و به‌قول خودش: «این کتاب هدایت که چون نیم‌قرن اول اسلام، باید بر همه شوون نفسانی و اخلاقی و قضاوت و حکومت حاکم باشد، یکسره از زندگی بر کنار شده و در هیچ شأنی دخالت ندارد. دنیای اسلام که با رهبری این کتاب روزی پیشرو و رهبر بود امروز دنباله‌رو شده. کتابی که سند دین و حاکم بر همه امور بوده، مانند آثار عتیقه و کتاب ورد تنها جنبهٔ تقدیس و تبرک یافته و از سرحد زندگی و حیات عمومی بر کنار شده و در سرحد عالم اموات و تشریفات آمرزش قرار گرفته و آهنگ آن اعلام مرگ است. دنیای خودباختهٔ اختراع و صنعت و دنیای ورشکست شدهٔ مسلمان توجه ندارد و باور نمی‌کند که قرآن محلی در حیات دارد. به‌صراحت و زبان حال هر دو می‌گویند با

پیشرفت دانشها و اختراعات حیرت‌انگیز و سیاره‌های کیهان خیز چه نیازی به قرآن و آئین الهی است؟^۲

می‌دید که دانشگاه ما، بعد از شهریور ۲۰، عرصه جولان دو گروه است: مارکسیست‌ها و بهائی‌ها، و افکار مذهبی تبدیل به‌مشتی خرافات شده و بی‌هیچ جاذبه اجتماعی، جوانان ما را می‌رساند و اگر هم معدودی به‌حد تشخیص اسلام راستین رسیده‌اند تحت فشار جو موجود که به‌وسیله پسیروان دیگر ایده‌ولوژی‌ها و دستگاه حاکمه به‌وجود آمده بود، جرأت ابراز عقاید خویش را نداشتند، می‌دید که برای ایجاد یک فضای وحدت و مبارزه و آزادی جامعه ما بیش از هر چیز به‌بازشناسی اسلام و شناخت دقیق قرآن نیاز دارد. برای تحقق این حقیقت، طالقانی تمام عمرش را گذاشت، و از سه طریق موفق شد:

۱ - مبارزه مکتبی

شناساندن اسلام راستین، معرفی قرآن از طریق تفسیر دقیق و متناسب با زمان و کاربرد احکام قرآنی در صحنه مبارزه، رؤوس افکار و ایده‌ولوژی و عمل طالقانی را تشکیل می‌دهند. در این مسیر او خود که به‌درجه اجتهاد رسیده بود (در ۱۳۱۸ - قم) از سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ جلسات مخفیانه تفسیر قرآن در تهران تشکیل داد و از سالهای ۱۳۲۰ به‌بعد بود که با ایجاد جلسات بحث و مناظره و تأسیس انجمن‌های اسلامی دانشجویان، افکار قرآنی را در بین نسل جوان و روشنفکر ملت ما ترویج کرد و با انتشار روزنامه‌ها، کتابها و ایراد سخنرانی‌ها در مساجد و محافل و انجمن‌ها و گاه رادیو ایده‌ولوژی اسلامی را از انزوایی که به‌عمد دچارش شده بود، خارج ساخت و حقایق قرآنی را به‌مردم و روشنفکران شناساند و در آن دوره‌ای که ترویج هر مکتبی بجز اسلام و چاپ و شرح هر کتابی بجز نهج البلاغه آزاد بود، طالقانی راهگشای رنسانس اسلامی و مردمی شدن قرآن گشت، آثار او را در مسیر ۲۰ سال مبارزه مکتبی در زیر می‌بینیم:

۱- نهج البلاغه (ترجمه و تفسیر)	۱۳۲۵	
۲- تنبیه‌الامه (مقدمه و شرح)	۱۳۳۲	
۳- امام علی بن ابی طالب (ترجمه)	۱۳۳۵-۱۳۳۷	جلد اول ^۳
۴- به سوی خدا می‌رویم	۱۳۳۷	
۵- تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت و فتوا	۱۳۴۰	
۶- جهاد و شهادت (سخنرانی)	۱۳۴۱	
۷- جلد اول پرتوی از قرآن	۱۳۴۲	(که در زندان نوشته شد)
۸- عید قربان	۱۳۴۳	(سخنرانی در زندان)
۹- آینده بشریت از نظر مکتب ما	۱۳۴۴	(سخنرانی در زندان)
۱۰- قسمت سوم و چهارم پرتوی از قرآن	۱۳۴۳-۴۶	(سخنرانی و بحث و تحقیق در زندان)
۱۱- جلد دوم پرتوی از قرآن	۱۳۴۶-۴۷	
۱۲- قسمت پنجم و ششم پرتوی از قرآن	۱۳۵۲-۵۷	(پیش از زندان و در تبعید و یادداشت‌هایی در زندان) ^۴

که باید به این گنجینه شناخت معارف اسلامی و به این راه گشایان فهم اسلام سخنرانی‌ها و خطبه‌های او را - قبل و بعد از انقلاب - اضافه کرد.

۲ - مبارزه اجتماعی - سیاسی

نزدیک ساختن روشنفکر و روحانیت مترقی و مبارز، سیاست و دین و مبارزه با استبداد و خودکامگی هدفهای طالقانی در تلاشهای اجتماعی و سیاسی او بود. طالقانی به درستی تشخیص داد که مستقیم‌ترین راه مبارزه سیاسی با دیکتاتوری و استثمار، آگاه ساختن مردم، متشکل ساختن آنان و ایجاد وحدت تحت لوای اسلام راستین است. او هرگز خود را از مردم جدا نمی‌دانست و تماسش با توده‌ها مستقیم و صادقانه بود. در دوران اختناق، در صحنه اجتماع، و نیز در صحنه سیاست، حضور فعال داشت.

در جریان آذربایجان در سال ۱۳۲۵ خود به آن منطقه رفت و گزارشی دقیق تهیه کرد (۱۳۲۵) و در زمان مبارزه مصدق برای ملی شدن نفت، با نهضت ملی ایران همکاری کرد. او کاندیدای نمایندگی مردم شمال در دوره ۱۷ مجلس بود و ضمن تأیید دولت ملی دکتر مصدق، سعی داشت تا اختلافات بین گروه‌های مذهبی و مصدق را مرتفع سازد. پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌هایش در مسجد هدایت و دیگر جاها علیه استبداد و خفقان نقش مؤثری در بیداری مردم داشت و تشکیل نهضت آزادی ایران - به همراه مهندس بازرگان و دکتر سبحانی (۱۳۴۰) - از اولین گامها به سوی تشکیل یک گروه مبارز و روشنفکر سیاسی - مذهبی در تاریخ معاصر ایران است.

طالقانی مسائل جهانی اسلام را نیز از نظر دور نمی‌داشت. فعالیت‌های ضد صهیونیستی او و حمایتش از مسئله فلسطین نیز از اولین اقداماتی بود که به نفع فلسطینی‌ها در ایران انجام شد. اما بزرگترین اثر طالقانی و همراهانش، همانا نزدیک ساختن مذهب و سیاست و اعمال اصول اسلامی در مبارزات سیاسی بود. او راهگشای دین و قرآن در دانشگاه بود و معرف بعد انقلابی ایده‌ولوژی اسلام به نسل گرفتار خلا فکری ایران آنها در شرایطی که به گفته شهید دکتر علی شریعتی: «در صد ساله اخیر، لا اقل ۱۰۰ ترجمه فارسی مارکس را در ایران دیده‌ایم، اما پس از گذشت ۱۴ قرن هنوز یک ترجمه دقیق از نهج البلاغه و یا قرآن نداریم»
طالقانی گشاینده راهی بود که بعدها دکتر شریعتی بهترین راهنمای آن گشت و انقلاب اسلامی ایران، هدف و کمال مطلوب این مسیر بوده است.

۳ - خودسازی و نمونه‌ای از جهره مسلمان راستین شدن

سراسر زندگی علی‌وار طالقانی، سرشار است از درس‌هایی که می‌توان از یک مسلمان راستین آموخت. طالقانی فقط به هدایت دیگران و رهنمون خلق شدن بسنده نمی‌کرد، او خود را نیز می‌ساخت و چنین بود که تا آخرین روزهای عمرش، فکری نو و خلاق و پیشرفته‌تر از زمان خودش داشت. او هرگز دچار جمود فکری و توقف ایده نگشت، در هر مرحله‌ای از مبارزه، با ذوقی سلیم و انتخابی صحیح و

فروتنی بی‌تام، روش جدیدی برمی‌گزید و مبارزه خود را با خواست‌های درست خلق و احکام خالق، تطبیق می‌داد. در دوره اختناق، که هدفش ترویج یک ایده و لوزی صحیح و مناسب برای مردم و سازمان‌دهی نیروها بود دیدیم که خود او همواره در صف مقدم جهاد در برابر جلادان می‌ایستاد و یک بار که یاران او را به جرم شرکت در مراسم سی‌تیر (۱۳۴۰) دستگیر می‌کنند، او به‌زور همراه آنان می‌رود و با آنکه قصد زندانی کردن او را ندارند، همراه دیگران به زندان می‌رود و رژیم، برای جلوگیری از شورشی که زندانی شدن او برمی‌انگیخت، ناچار می‌شود با حيله او را از زندان بیرون بفرستد!

طالقانی مردی نبود که بگوید اما عمل نکند.

بعد از انقلاب نیز، کلام و عمل او چنان صادقانه یکی بودند که دوستان مصلحت بین را به وحشت می‌انداخت! غافل از اینکه رمز و راز محبوبیت و نفوذ شکفت طالقانی در بین مردم، همین یکسان بودن اندیشه و عمل طالقانی بود و طراوت و تازگی فکر او! «خطبه‌های نماز جمعه» در سهای عمیقی بودند که در ضمن ایجاد اتحاد بین مردم و پیوند «نماز و دانشگاه» و بخشیدن طراوت به روحیه انقلابی مردم، به تصحیح خطاها و رهبری خلق و هموار کردن راه ادامه‌دهندگان انقلاب می‌پرداختند. رنجهای طالقانی گفتنی نیست! باید در حد طالقانی بود تا به عمق دردهایی که روح عظیم او را می‌فشرد، پی برد اما برخی از ضربیهایی را که به‌ظاهر رژیم شاه سعی داشت بر او وارد سازد و گرفتاریهایی را که به‌جزای مسلمان مبارز بودن و پیرو حقیقت بودن طالقانی کشید، می‌توانیم در فهرستی از سالهایی که او در زندان و شکنجه گذراند، بطور خلاصه بنویسیم، هر چند که حتی در حصار تنگ سلول، عظمت روحش اسیر نمی‌شود و بهترین آثارش را در زندانهای شاه می‌نویسد.

طالقانی - مصداق کامل این آیه را به تجربه نهاد:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ
مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا بَدْلًا.

زیرنویس

(۱) سخنرانی آیت‌الله طالقانی در مدرسه فیضیه قم، ۳۰ فروردین ۱۳۵۸

(۲) پرتوی از قرآن - جلد اول صفحه ۱۴

(۳) جلد دوم تا هشتم این کتاب از زنده عبدالفتاح عبدالقاصود نویسنده مصری را آقای سیدمحمد مهدی جعفری یار و یاور طالقانی به فارسی ترجمه کرده‌اند.

(۴) قسمت پنجم کتاب حاضر است و قسمت ششم که چند آیه‌ای از سوره نساء می‌باشد به زودی منتشر خواهد شد.

بسمه تعالی

شماره ۲۳ / ط

تاریخ ۱۳۵۸ / ۳ / ۲۱

گواهی

اینجانب سید محمود طالقانی حقوق چاپ و نشرگتیه تألیفات
و ترجمه های خود را به شرکت انتشار و اگذا ر نمودم با این شرط که برای
هر مرتبه تجدید چاپ و انتشار مبادرت به کسب نظر اینجانب نماید .
این شرکت مجاز و مورا است که از چاپ و انتشار تألیفات و ترجمه -
های اینجانب که بدون کسب مجوز قانونی وسیله اشخاص و یا موسسات
دیگر انجام پذیرد ، از طریق قانونی جلوگیری کرده و نشریات مربوطه را
جمع آوری نماید .

سید محمود طالقانی

شرکت سهامی انتشار

تهران - خیابان بابهمايون - سرای سبا تلفن ۳۱۳۹۱۱

تهران - خیابان ابوذر (صفی علیشاه سابق) شماره ۲۶۴ - ۲۶۶

تلفن ۳۱۸۲۸۹

با همکاری

انتشارات قلم

Kalbe Ketab Books
1518 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024 - USA
(310) 446-6151